



عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیکست: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویست شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۴. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،
جامعه المصطفی العالمیه، قم.

فهرست مطالب

واکاوی حق آزادی بیان اتباع خارجه در ایران از منظر فقه اهلیت ، حقوق ایران و اسناد بین المللی	۷
ررسی تطبیقی روش های تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبائی (با تاکید بر تفسیر المیزان) و ژان پیازه	۲۳
حکمرانی مهاجرت در ایران: خلاهای سیاست گذاری و چالش های مدیریتی	۴۳
آثار ایمان از منظر قرآن و روایات اسلامی	۶۷
مبانی اسلامی مقاومت در برابر اشغالگری؛ تبیین و تحلیل دیدگاه های قرآنی، روایی، فقهی و حقوقی	۹۱
مشارکت سیاسی زنان در تصدی مناصب دولت اسلامی	۱۰۵
منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی از منظر فقه	۱۲۳
تحلیل حدیث رفع و تبیین حکم رفع شده در «ما لایعلمون»	۱۵۳
بررسی ماهیت جرم ارتداد (حدی یا تعزیری)	۱۶۵



سال پنجم، بهار ۱۴۰۴، شماره ۱۸

بررسی ماهیت جرم ارتداد (حدی یا تعزیری)

عبدالرحیم جعفری دهنوی^۱

چکیده

ارتداد در زمان پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم بوده و فعلاً هم دامنۀ ارتداد پهن است، حدی و یا تعزیری بودن ارتداد همواره مورد مناقشه بوده است، یکی از چالش‌های که فرا روی حدی و یا تعزیری بودن نهفته شده است، تقابل آن با آزادی فردی است، این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی بیان شده که بر تعزیری بودن ارتداد تأکید شده است، عده‌ای از فقها همچون محقق حلی ارتداد را از جمله جرایم تعزیری می‌دانند، ایت الله منتظری ارتداد را حکم حکومتی دانسته که به صلاحیت ودید ولی فقیه تعزیر می‌شود، آیه مبارکه «لا اکره فی الدین» در اصل پذیرش ایمان چون یک امر قلبی است متصور است اما فردی که با ارتداد نظم و امنیت جامعه اسلامی را به مخاطره می‌اندازد هیچ منافاتی با آزادی شخص ندارد که مانع اجرای تعزیر گردد.

کلید واژه‌ها: ارتداد، حد، تعزیر.

۱ - دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

۱. مقدمه

ارتداد یکی از مسائل مهم در بخش حقوق جزا است که چگونه باید مرتد را جزا داد، با توجه به اینکه تهاجم فرهنگی از دیار غرب هم سرازیر می شود وعده ای با نشان دادن چراغ سبز آن ها به آن سمت وسو کشانیده می شود و یا با تبلیغاتی که می شود به ارزش های اسلامی بی باور و یا منکر آن می گردد چون افرادی که منکر ارزشی می شود به آن اکتفا نکرده بلکه عده را هم به دنبال خود سوق می دهد از طرفی دیگر، باید مجازاتی برای ارتداد باشد تا فردی که خود منکر ارزش های اسلامی شده نتواند دیگران را سوق دهد و همچنین آزادی که برای فرد تعریف می گردد چگونه با حدی و یا تعزیری بودن ارتداد قابل جمع است؟ در این تحقیق تلاش شده که حدی و یا تعزیری بودن ارتداد مشخص و تقابل آن با آزادی های فردی تبیین شود.

۲. مبانی نظری

۲-۱. ارتداد

ارتداد در لغت به معنای رجوع آمده است واز همین باب است مرتد(جوهری، ۱۴۰۷، ۴۷۳)، ارتداد از ریشه رد است به معنای برگشت شی، مرتد هم به جهت که نفس را برمی گرداند به کفر اطلاق و مسمی می گردد(قزوینی، ۱۹۷۹، ۳۸۶)، در جاهای دیگر هم به معنای به کفر گرویدن معنا شده است(فیومی، بی تا، ۲۲۴) به معنا رد شدن و برگشتن از دین و جز آن هم معنا شده است(دهخدا ذیل واژه)، ارتداد در اصطلاح فقهی به معنای خروج از اسلام و اختیار کردن کفر گفته می شود(خمینی، ۱۳۹۰، ۳۶۶) شهید اول هم به کفر بعد از اسلام معنا کرده است(شهیداول، ۱۹۹۰، ۲۶۴) ابن قدامه گفته است: المرتد هو الراجع عن دین الاسلام الی الکفر(ابن قدامه، بی تا، ۷۴)، که ایشان هم به رجوع اسلام به کفر معنا کرده است، عبدالقادر عوده گفته است که: المرتد هو المسلم الذی غیردینه فلا یعتبر غیر المسلم مرتدا اذا غیردینه که تنها ارتداد و مرتد به فردی اطلاق می گردد که مسلمان باشد و دینش را تغییر دهد اما اگر غیر مسلمان دینش را تغییر دهد چنین قاعده بر او جاری و ساری نیست (عوده، بی تا،

۲-۲. حد

حد در لغت به معنای دفع، منع و بازداشتن از کاری آمده است (دهخدا ذیل واژه) در اصطلاح به عقوبتی گفته می‌شود که در شرع کمیت آن مقدر شده است (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۵۴)، همچنین صاحب ریاض گفته است: الحدود جمع حد وهو لغة وشرعا عقوبة خاصة تتعلق بإيلاام بدن المكلف بواسطة تلبسه بمعصية خاصة عين الشارع كميتها في جميع افراده حدود جمع حد است به معنای عقوبت خاص که درد والم است به بدن مکلف که دچار معصیت گردیده است وشارع مقدس کمیت و مقدار آن را مشخص کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۳۳) محقق حلی گفته است: کل ما له عقوبة مقدرة یسمى حدا هرچه که عقوبت خاص دارد حد است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۳۶).

۲-۳. تعزیر

در لغت به معنای تادیب آمده است و در اصطلاح فقهی گفته شده است اذا لم تقدر العقوبة یسمى تعزیرا (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۳۳) محقق حلی گفته است: کل ما له عقوبة مقدرة یسمى حدا وما لیس کذلک یمسى تعزیرا، هر آنچه که عقوبت مقدره ندارد تعزیر گفته می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۳۶) ابن اثیر گفته است: فی حدیث المبعث قال: ورقه بن نوفل ان بعث وانا حی فساعزره وانصره، التعزیر هاهنا: الاعانه والتوفیر وانصر مره بعد مره واصل التعزیر المنع والرد (ابن اثیر، ۱۹۷۹، ۲۲۸).

۲-۴. تفاوت حد و تعزیر

در بیان فرق حد و تعزیر مطالب متفاوت از فقهای اسلامی مطرح شده است که ذیلا بعض از آن‌ها مرقوم می‌گردد:

۱- در حدود از حیث فاعل، مفعول و جنایت عقوبت متفاوت می‌گردد و حال اینکه در تعزیر از این حیث اختلاف نمی‌کند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ۲۴).

۲- تعزیر با توبه ساقط می‌گردد اما در بعضی حدود اختلاف است در صورتیکه با توبه ساقط شود قبل قیام بینه و اثبات حکم است، نه بعد آن که بعد اثبات، باید حد

اقامه شود(همان).

۳- تعزیر به دست حاکم وبمایراه الحاکم است می تواند کم ویا زیاد نماید اما حد کم ویا زیاد کردن به دست قاضی وحاکم نیست فهی - حدود- عقوبات لازمه لیس للقاضی ان یستبدل بها غیرها ولیس له ان ینقض منها او یزید فیها اما التعازیر فهی عقوبات غیرمقدره فللقاضی ان یختار من بینهما العقوبه الملائمه وللقاضی ان ینزل بالعقوبه الی حدها الادنی او یرتفع بها الی الحد الاعلی (عوده، بی تا، ۶۸۶).

۴- حدود را ولی امر نمی تواند عفو ویا اسقاط کند اما در تعزیر چنین قاعده جاری وساری می گردد: العقوبات المقرره لجرائم الحدود وجرائم القصاص والديه لا تقبل العفو ولا اسقاط من ولی الامر، اما التعازیر فتقبل العفو من ولی الامر سواء كانت الجرمه ماسة بالجماعه او بالافراد (همان).

۵- تعزیر انواعی دارد که به حق الله وحق الناس می توان تقسیم کرد اما حدود هم آن حق الله است جز قذف که حق الناس است که در این راستا هم اختلاف است که حق الله است یا حق الناس انه یتنوع الی کونه علی حق الله تعالی کالکذب وعلی حق العبد محضا کاشتم ولا یمکن ان یکون الحد تاره لحد الله وتاره لحد ادمی بل الكل حق الله تعالی الا القذف علی خلاف فیه (شهید اول، بی تا، ۱۴۴).

۶- تعزیر طبق عادت در شهرها متفاوت می گردد به خلاف حد: لو اختلفت الاهدان فی البلدان روعی فی کل بلد عادته(همان).

۷- تعزیر کمتر از حد است بما لایبلغ الحد(همان، ۱۴۲).

۳. حدی یا تعزیری بودن ارتداد

۳-۱. ارتداد درقران

با توجه به قران کریم وآیاتی که متضمن معنای ارتداد است وتبیین آن ها، می توان بدست آورد که ارتداد از جمله جرایم حدی یا تعزیری است در جاهای مختلف قران از کلمه ارتداد استفاده شده است:

الف - یَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ

لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/۲۱۷).

از تو از ماه حرام و قتل در آن می پرسند بگو قتل در ماه حرام گناهی بزرگ است ولی جلوگیری مشرکین از راه خدا و کفر به آن و جلوگیری شان از رفتن شما به مسجد الحرام و بیرون کردنشان مؤمنین را از آنجا نزد خدا گناه بزرگتری است چون فتنه است و فتنه جرمش از قتل بزرگتر است و این مشرکین لا یزال با شما قتال می کنند به این امید که اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند و هر کس از شما از دین خود برگردد و در حال کفر بمیرد اینگونه افراد اعمال نیکشان بی اجر شده در دنیا و آخرت از آن بهره مند نمی شوند و آنان اهل جهنم و در آن جاویدانند.

ب - مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران/۸۵) و هر کس بخواهد غیر از اسلام را به عنوان دین بپذیرد، از او قبول نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است

ج - كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (آل عمران ۸۶-۹۰).

چگونه خدای تعالی قومی را که بعد از ایمان آوردن و شهادت دادنشان به اینکه رسول حق است و بعد از دیدن معجزات و آیات روشن، کافر شدند. هدایت می کند؟ نه، خدای تعالی مردم ستمگر را هدایت نمی کند اینان جز ایشان این است که لعنت خدا و ملائکه و همه مردم شامل حالشان گردد و جاودانه در این دوری از رحمت خدا بمانند و عذاب از آن ها تخفیف نپذیرد و مهلت هم داده نشوند مگر کسانی که بعد از ارتکاب چنین کفری توبه نموده و مافات را جبران و اصلاح کنند که خدای تعالی آفریدگار رحیم است محققا کسانی که بعد از ایمان آوردن، کافر شدند و سپس کفر مجدد خود را بیش از کفر نخستین کنند، توبه شان قبول نمی شود و اینان همانا

گمراهانند

د - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُزْدُوا حُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغَيِّرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (نساء/۱۳۷) کسانی که ایمان آوردند و باز کافر شدند، آن گاه دوباره ایمان آورده، باز کافر شده‌اند و این نوبت کفرشان زیاده‌تر شد، خدا در صدد آمرزش آنان نیست و بنا ندارد به هیچ راهی (هر چند کوره راه) هدایتشان کند. همچنین آیات ۱۹ توبه، ۱۰۶ نحل، ۲۵ محمد متضمن معنای ارتداد است با توجه به آیات قرآن کریم می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ کدام از آیات متضمن معنای حدی و یا تعزیری بودن ارتداد نیست بلکه صرفاً بیانگر عذاب اخروی و حبط اعمال است که در عالم عقبی به حلقه عذاب الیم و زنجیره طناب گناه گرفتار می‌آید.

۲-۳. ارتداد در روایات

روایات متفاوتی وجود دارد متضمن عذاب مرتد و تبیین کننده عدم قبول توبه و بیانگر معین نمودن حد و اندازه مرتد شده است که چند نمونه روایت به طور برگزیده از شاخه مرقوم می‌شود:

الف - عن ابی جعفر فی حدیث قال: وَ مَنْ جَحَدَ نَبِيًّا مُرْسَلًا بُنُوَّتُهُ وَ كَذَّبَهُ فَدَمُهُ مُبَاحٌ قَالَ فَقُلْتُ أَرَأَيْتَ مَنْ جَحَدَ الْإِمَامَ مِنْكُمْ مَا حَالُهُ فَقَالَ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَ بَرِيٍّ مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ - لِأَنَّ الْإِمَامَ مِنَ اللَّهِ وَ دِينَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ مَنْ بَرِيٍّ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ دَمُهُ مُبَاحٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ وَ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ مِمَّا قَالَ وَ قَالَ وَ مَنْ فَتَكَ بِمُؤْمِنٍ يُرِيدُ نَفْسَهُ وَ مَالَهُ فَدَمُهُ مُبَاحٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۲۳). از امام باقر علیه السلام روایت شده است کسی که نبوت پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم را انکار کند و رسالتش را تکذیب کند و دینش چنین فردی کافر و مرتد است و خودش مباح می‌باشد.

ب - عن عمار سبابطی قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ - وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا ص بُنُوَّتُهُ وَ كَذَّبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ (همان، ۳۲۴) عمار سبابطی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند کسی که مرتد

شود و نبوت پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم را انکار و تکذیب نماید خوشن برای کسی که چنین انکار را می شنود مباح است.

ج - عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: قَرَأْتُ بِحِطِّ رَجُلٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ - رَجُلٌ وُلِدَ عَلَى الْإِسْلَامِ ثُمَّ كَفَرَ وَاشْرَكَ وَخَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ هَلْ يُسْتَأْبَأُ أَوْ يُقْتَلُ وَ لَا يُسْتَتَابُ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقْتَلُ (همان، ۳۲۵) از حسین بن سعید نقل است که خط مردی را نزد امام رضا علیه السلام قرائت کرده که مردی مسلمان بوده بعد کافر شده و از دین خارج شده است آیا توبه چنین فردی قابل پذیرش است و یا کشته می شود؟ حضرت فرمود چنین فردی کشته می شود.

د - از عامه نقل شده که پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم فرمود: من بدل دینه فاقتلوه (ابن ماجه، بی تا، ۸۴۸) فردی که دینش را تبدیل کند باید کشته شود، هم چنین از پیامبر صل الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود: لا یقبل الله من مشرک اشرك بعد ما اسلم عملا حتی یفارق المشرکین الی المسلمین (همان) کسی که مرتد شود عمل او قابل پذیرش نیست تا اینکه دوباره مسلمان گردد که در این حدیث توبه قابل پذیرش می داند.

روایات که بیان شد متضمن عذاب ارتداد است و قتل را جایز دانسته است با توجه به اینکه قتل به عنوان تعزیر انجام می شود یا حد ساکت است روایات حکم ارتداد را به طور کل و بدون فرق گذاشتن بین فطری و ملی قتل دانسته است اما از آنجای که اجماع هم وجود ندارد، که ارتداد از جمله حدود است یا تعزیر همچنان که بعدا بیان خواهد شد.

۳-۳. ارتداد حد است یا تعزیر

آیا مجازات ارتداد حد است یا تعزیر به بیان دیگر عقوبت که ارتداد دارد از باب حکم حکومتی است یا از باب تبلیغی؟

احکام که خداوند متعال برای پیامبر ابلاغ کرده است از سه حالت خارج نیست:

۱- احکامی که پیامبر فقط مامور ابلاغ و رساندن پیام به مخاطبین است و این حکم مستقیما از جانب خداوند متعال مقرر گردیده است مثل وجوب نماز، وجوب

روژه وحج ...

۲- احکامی که پیامبر به عنوان قضایی ازاینکه به عنوان قاضی است برای فیصله منازعه دو خصم ارائه داده است همانند حکم به مالکیت فردی نسبت به شی.

۳- احکامی که پیامبر به عنوان حکم حکومتی واز زعامت خود بهره برده و حکم را صادر می نماید همانند فرمان به جهاد علیه گروهی خاص.

باز شناسی حکم ثانوی یا حکومتی دارنده ملاک و لحاظ کردن مصلحت جامعه بوده که در بعضی جاها می توان با توجه به مصلحت، حکم را تغییر یا حتی عفو نمود با توجه به سیره پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم باید دید که چنین سیره در زمان خودش یا ائمه هدی علیهم السلام محقق شده است که شخص مرتد را بنا بر فرض حکم حکومتی به قتل رساند و یا بنا بر مصالحی عفو نموده باشد تا اثبات مرتد در زیرچتر حکم حکومتی قرار گیرد؟

۴- ارتداد در زمان پیامبر وامیرالمومنین

در شان نزول این آیه مبارکه «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران/ ۸۶) نقل شده است یکی از انصار (مسلمانان مدینه) به نام «حارث بن سويد» دستش به خون بی گناهی به نام «محذر بن زیاد» آلوده گشت و از ترس مجازات از اسلام برگشت و به مکه فرار کرد (ویازده نفر از پیروان او که مسلمان شده بودند نیز مرتد شدند) پس از ورود به مکه از کار خود سخت پشیمان گشت و در اندیشه فرو رفت که در برابر این جریان چه کند. بالاخره فکرش به اینجا رسید که يك نفر را به سوی خویشان خود به مدینه بفرستد تا از پیغمبر ص سؤال کنند آیا برای او راه بازگشتی وجود دارد یا نه آیات فوق نازل شد و قبولی توبه او را با شرایط خاصی اعلام داشت، «حارث بن سويد» خدمت پیامبر ص رسید و مجددا اسلام آورد و تا آخرین نفس به اسلام وفادار ماند (ولی یازده نفر دیگر از پیروان او که از اسلام برگشته بودند به حال خود باقی ماندند) (طبرسی، ۱۹۹۵، ۳۳۹).

در شان نزول «وَيَوْمَ يَعِصُ الظَّالِمُ» (فرقان/ ۲۹) در عصر پیامبر ص دو نفر دوست در میان مشرکان به نام عقبه و ابی بودند هر زمان عقبه از سفر می آمد غذایی ترتیب

می‌داد و اشراف قومش را دعوت می‌کرد و در عین حال دوست می‌داشت به محضر پیامبر ص برسد هر چند اسلام را نپذیرفته بود. روزی از سفر آمد و طبق معمول ترتیب غذا داد و دوستان را دعوت کرد در ضمن از پیامبر اسلام ص نیز دعوت نمود. هنگامی که سفره را گسترده و غذا حاضر شد پیامبر ص فرمود: من از غذای تو نمی‌خورم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من دهی، «عقبه» شهادتین بر زبان جاری کرد. این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، گفت ای عقبه از آئینت منحرف شدی؟ او گفت نه به خدا سوگند من منحرف نشدم، و لکن مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم، من از این شرم داشتم که او از سر سفره من برخیزد بی آنکه غذا خورده باشد لذا شهادت دادم! ابی گفت من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه در برابر او بایستی و سخت توهین کنی!، عقبه این کار را کرد و مرتد شد، و سرانجام در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید و رفیقش «ابی» نیز در روز جنگ احد کشته شد (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲۷۶).

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که عده‌ای آمدند نزد امیرالمومنین علیه السلام گفتند سلام بر شما ای رب و خداوند ما، حضرت امیر از ایشان طلب کرد که توبه نمایند اما آن‌ها امتناع ورزیدند حضرت چاهی را حفر نمود و در آن آتش را روشن نمود یک یک آن‌ها را داخل چاه پرتاب کرد تا اینکه همه مردند) شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ۱۳۸).

درجایی دیگر هم از امام صادق علیه السلام نقل شده شخصی آمد نزد امیرالمومنین و شهادت داد که دوفردی را در حال پرستش صنم دیده است حضرت فرمود شاید بر شما چیزی مشتبه شده است شخصی دیگر را فرستاد و آن‌ها را در حال پرستش دید حضرت آن‌ها را طلب کرد و از ایشان خواست که توبه کند و برگردد اما آن‌ها امتناع کردند حضرت حفری را آماده کرد و آن‌ها را در بین حفری که از آتش بود پرتاب کرد (همان، ۱۴۰).

طبری نقل می‌کند پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم بعد از فتح مکه قتل چندین فرد را صادر کرد و در مورد آن‌ها فرمود: اگر آن‌ها را زیر پرده‌های کعبه یافتید خونشان را بریزید که یکی از آن افراد برادر رضاعی عثمان عبدالله بن سعد بن ابی السرح

وایشان یکی از کاتبان وحی بود اما در نوشتن کتابت وحی خیانت می کرد وقتی می گفت بنویس «عزیر حکیم» می نوشت «علیم حکیم» که پیامبر اکرم او را از کتابت وحی عزل کرد او مرتد گشت و از مدینه فرار کرد در روز فتح مکه به عثمان پناهنده شد عثمان او را پنهان کرد تا اینکه اوضاع آرام شد و بعد نزد پیامبر آمد و طلب عفو ایشان را کرد پیامبر سکوتی طولانی کرد و بعد فرمود: «او از آن تو باشد» وقتی عبدالله از محضر پیامبر خارج شد پیامبر فرمود: «سکوت من از آن جهت بود که شاید یکی از شما او را بکشد» یکی از یاران عرض کرد پس چرا اشاره نکردید، حضرت فرمود: «پیامبر خدا کسی را به اشاره نمی کشد» در هر صورت پیامبر عثمان را مورد عفو قرارداد (طبری، بی تا ۲۲۲)

مطالبی که در کتب روایی و تفسیری آمده است اکثر آن ها صحیح سند نیست موردی وجود ندارد که پیامبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم فردی را که اعتقاد به اسلام داشته و بعد برگردد و یا ادعای نقص را به اسلام نسب دهد، در غالب موارد سبب خروج شان از اسلام مرتکب شدن بعضی جرایم از قبیل قتل، تجسس برای دشمنان و برای که جانی از خوف مسلمانان در امان باشد ملحق شده به بلاد کفر و در آنجا زندگی کرده تا مرده است (اردبیلی، ۱۴۲۷، ۵).

۳-۴. کلام فقها

جمع از قدما اصلا در کتب شان از ارتداد نام نبرده است در صورت که اگر ارتداد از جمله حد و یا تعزیر می بود به حدی بودن و تعزیر بودن ارتداد اشاره می کرد مثل شیخ صدوق در الهدایه، سید مرتضی در انتصار و سلار دیلمی در المراسم، عده ای از فقها مثل ابن زهره و قطب الدین راوندی باب جداگانه برای مسئله ارتداد قرار داده است، اما تعدادی از فقها در ابواب مختلف از ارتداد یاد کرده است مثل شیخ طوسی در آخر کتاب قصاص باب جداگانه دارد بنام ارتداد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲۸۱) همچنین ابن ادریس در السرائر در خلال مباحث نکاح و آخر ابواب حدود و تعزیرات. محقق حلی عقوبات را به دو دسته تقسیم کرده است حدود و تعزیرات، هر کدام را تعریف نموده و در ذیل تعریف حدود اسباب حد را شش چیز ذکر کرده است که

عبارت از زنا، لواط، زنا، قذف، شرب الخمر، سرقت، قطع الطریق، اسباب تعزیرات را چهار چیز دانسته است البغی، الرده - ارتداد - اتیان البهیمه و ارتکاب ما سوی ذلک من المحارم.

شهید ثانی اشکال کرده و می گوید: معروف بین فقها این است که ارتداد از جمله حدود است نه تعزیرات و با این مطلب هم منافات ندارد که حدود مقدر است چون ارتداد هم مقدر است بخاطر که قتل مقدر است به رفتن روح از بدن یا بطور مطلق و یا به طور مخصوصی (شهید ثانی، بی تا، ۳۲۷). علامه حلی ارتداد را از جمله حد شمرده است و باب جداگانه باز کرده المقصد ثامن فی حد المرتد (علامه حلی، بی تا، ۵۷۳).

آیت الله منتظری می گوید: ممکن است که ارتداد حکم سیاسی و ولائی باشد که شرائط زمان و مکان در آن لحاظ می شود در صورتیکه ارتداد فطری باشد شوکت و عظمت دولت اسلامی تضعیف می شود (منتظری، ۱۴۱۵، ۳۸۷).

مذهب حنفی حد را مخصوص عقوبت مقدره که برای خداوند می باشد دانسته است اما عقوبت مقدره که برای افراد باشد مثل قصاص و عقوبت مرتد را از جمله حد حساب نکرده است بر خلاف فقهای دیگر مذاهب عامه که ارتداد را از جمله حدود حساب نموده است (اردبیلی، ۱۴۲۷، ۳۵).

در صورت که فردی شراب را حلال بداند اگرچه این شخص در اصطلاح دیگر فقها مرتد فطری باشد قطعاً چنین نیست که قتل او واجب باشد بلکه توبه داده می شود (محقق حلی، بی تا ۳۱۶).

عده ای از فقها از اینکه در روایات در مورد کیفر ارتداد از واژه حد استفاده نشده آنرا از جمله تعزیرات دانسته است (محقق داماد، ۱۳۹۳، ۱۹) با توجه به کلام فقها، اجماع وجود ندارد که کیفر ارتداد حتی فطری را قتل دانسته باشد بلکه توبه داده می شود در صورت که امتناع کرد آنهم تعزیر می شود بما یراه الحاکم.

۳-۵. ارتداد و آزادی

ایمان زمانی ارزش مدار می‌شود که با آزادی همراه باشد و این آزادی از آیه مبارکه قابل استفاده است در جمله: « لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ »، دین اجباری نفی شده است، چون دین عبارت است از يك سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد، و جامع همه آن معارف، يك کلمه است و آن عبارت است از « اعتقادات »، و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد، چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است، که عبارت است از حرکاتی مادی و بدنی (مکانیکی)، و اما اعتقاد قلبی برای خود، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد، و یا مقدمات غیر علمی، تصدیقی علمی را بزاید. و در اینکه فرمود: « لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ »، دو احتمال هست، یکی اینکه جمله خبری باشد و بخواهد از حال تکوین خبر دهد، و بفرماید خداوند در دین اکراه قرار نداده و نتیجه‌اش حکم شرعی می‌شود که: اکراه در دین نفی شده و اکراه بر دین و اعتقاد جایز نیست و اگر جمله‌ای باشد انشایی و بخواهد بفرماید که نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید، در این صورت نیز نهی مذکور متکی بر يك حقیقت تکوینی است، و آن حقیقت همان بود که قبلاً بیان کردیم، و گفتیم اکراه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۲۴) برای اینکه دین قابل اکراه نیست در ذیل آیه مبارکه تبیین شده است که علامه می‌نگارد: خدای تعالی دنبال جمله « لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ »، جمله « قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ »، را آورده، تا جمله اول را تعلیل کند، و بفرماید که چرا در دین اکراه نیست، و حاصل تعلیل این است که اکراه و اجبار - که معمولاً از قوی نسبت به ضعیف سر می‌زند - وقتی مورد حاجت قرار می‌گیرد که قوی و ما فوق (البته به شرط اینکه حکیم و عاقل باشد، و بخواهد ضعیف را تربیت کند) مقصد مهمی در نظر داشته باشد، که نتواند فلسفه آن را به زیر دست خود بفهماند، (حال یا فهم زیر دست قاصر از درک آن است و یا اینکه علت دیگری در کار است) ناگزیر متوسل به اکراه می‌شود، و یا به زبردست دستور می‌دهد که کورکورانه از او تقلید کند و... و اما امور مهمی که خوبی و بدی و خیر و شر آن‌ها واضح است، و حتی آثار سوء و آثار خیری هم که به دنبال دارند، معلوم است، در چنین جایی نیازی به اکراه

نخواهد بود، بلکه خود انسان یکی از دو طرف خیر و شر را انتخاب کرده و عاقبت آن را هم (چه خوب و چه بد) می‌پذیرد و دین از این قبیل امور است، چون حقایق آن روشن، و راه آن با بیانات الهیه واضح است، و سنت نبویه هم آن بیانات را روشن‌تر کرده پس معنی «رشد» و «غی» روشن شده، و معلوم می‌گردد که رشد در پیروی دین و غی در ترك دین و روگردانی از آن است، بنا بر این دیگر علت ندارد که کسی را بر دین اكراه كنند(همان). با این تبیین می‌توان چنین نوشت در صورت که ارتداد را از جمله تعزیرات بدانیم هیچ گونه منافاتی با آزادی فردی ندارد چون ایمان و اعتقاد یک امر قلبی است که اكراه بردار و جبر بردار نیست و نمی‌شود ایمان را به زور به خور فرد داد، هر جامعه دارنده نظم و امنیت است که توده مردم در آن امنیت زندگی می‌کند در صورت که فردی با ارتداد و علنی کردن آن نظم و امنیت جامعه اسلامی را به مخاطره اندازد بر حاکم اسلامی است که او را تعزیر نماید.

۴. نتیجه گیری

مبحث ارتداد در فقه یکی از مباحث مشکل است که نمی‌توان به طور قطع حدی بودن ارتداد را پذیرفت چون کلام فقها در این زمینه مختلف است وقتی در روایات حکم کیفری ارتداد را قتل دانسته است از این جهت که قتل به عنوان حد است یا تعزیر ساکت است، در صورت که به طور قطع نتوان گفت که ارتداد از جمله حدود است ایجاد شبهه می‌کند برای اصل بودن حفظ دماء تعزیر جواز پیدا می‌کند که بمایراه حاکم صورت می‌گیرد، و مبحث ارتداد هیچ گونه منافاتی با آزادی فردی ندارد چون اعتقاد و ایمان که یک امر قلبی است اكراه بردار نیست که با جبر و یا اكراه آنرا متحول کرد اما ازاینکه هر جامعه دارنده نظم و امنیتی است در صورت که فردی امنیت و نظم جامعه را مختل سازد به عنوان برهم زننده نظم در قالب ارتداد تعزیر می‌شود.

۵. منابع تحقیق

۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، بی‌تا، سنن ابن ماجه، ج ۲، الناشر: داراحیاء الکتب

- العربيه - فيصل عيسى البابي الحلبي.
۲. ابن اثير، مجد الدين ابوالسعدات المبارك، ۱۳۹۹هـ ۱۹۷۹م، النهايه في غريب الحديث والاثر، ج ۳، المكتبة العلميه، بيروت.
۳. جوهرى، اسماعيل بن حماد، ۱۴۰۷ق، الصحاح تاج اللغة، ج ۲، ناشر دارالعلم للملايين، بيروت، نوبت چهارم.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة - ج ۲۸، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم چاپ: اول.
۵. خمینی، روح الله، ۱۳۹۰، تحرير الوسيله، ج ۲، مطبعة الاداب نجف، دارالكتب العلميه.
۶. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الكشف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۳، دارالكتاب العربی، بيروت.
۷. شهيد اول، شمس الدين محمد بن مكی، ۱۴۱۰هـ - ۱۹۹۰م، اللمعه الدمشقيه فی فقه الاماميه، ج ۱، موسسه فقه الشيعه، بيروت.
۸. شهيد اول، شمس الدين محمد بن مكی، بی تا، القواعد والفوائد، مكتبة المفيد، ۲، قم، چاپ اول.
۹. شهيد ثانی، زين الدين بن علی، بی تا مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ۲، ناشر: موسسه المعارف الاسلاميه.
۱۰. شيخ طوسی، محمد بن حسن بن علی، ۱۳۶۵، تهذيب الاحكام، ج ۱۰، دالکتب العلميه، تهران، چاپ چهارم.
۱۱. شيخ طوسی، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الاماميه، ج ۷، نشر المكتبة المرتضويه لاحياء الاثار الجعفریه تهران، چاپ سوم.
۱۲. طباطبایی، سيد علی، ۱۴۱۸ق، رياض المسائل فی تحقيق الاحكام بالدلائل، ج ۱۵، چاپ اول ۷ قم موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۹۹۵، ج ۲، موسسه الاعلمی للمطبوعات. بيروت
۱۴. طبری، محمد بن جریر، بی تا، تاريخ الامم والملوک، ج ۲، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بيروت.

۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، بی تا، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، ج ۳، بی نشر.
۱۶. علامه طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، ترجمه المیزان، ج ۲، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. عوده، عبدالقادر، بی تا، التشريع الجنائي مقارنا بالقانون الوضعي، ج ۲، داراکاتب العدنی، بیروت.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد، بی تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱، المكتبة العلمیه، بیروت.
۱۹. قزوینی رازی، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۳۹۹ ق ۱۹۷۹ م، معجم مقایس الغه، ج ۲، دار الفکر.
۲۰. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ هـ ق، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴ موسسه اسماعیلیان چاپ دوم، قم.
۲۱. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، بی تا، النهایه ونکته‌ها، ج ۳، ناشر: موسسه النشر الاسلامی.
۲۲. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۹۳، جرم ارتداد در روایات، آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی شماره ۸ زمستان.
۲۳. منتظری، حسین علی، ۱۴۱۵ ق، یراسات فی ولایه الفقیه وفقه الدوله الاسلامیه، ج ۳، ناشر: نشر تفکر، چاپ دوم، قم.
۲۴. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ۱۴۲۷ ق، فقه الحدود والتعزیرات، ج ۱، موسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله، قم، چاپ دوم.

